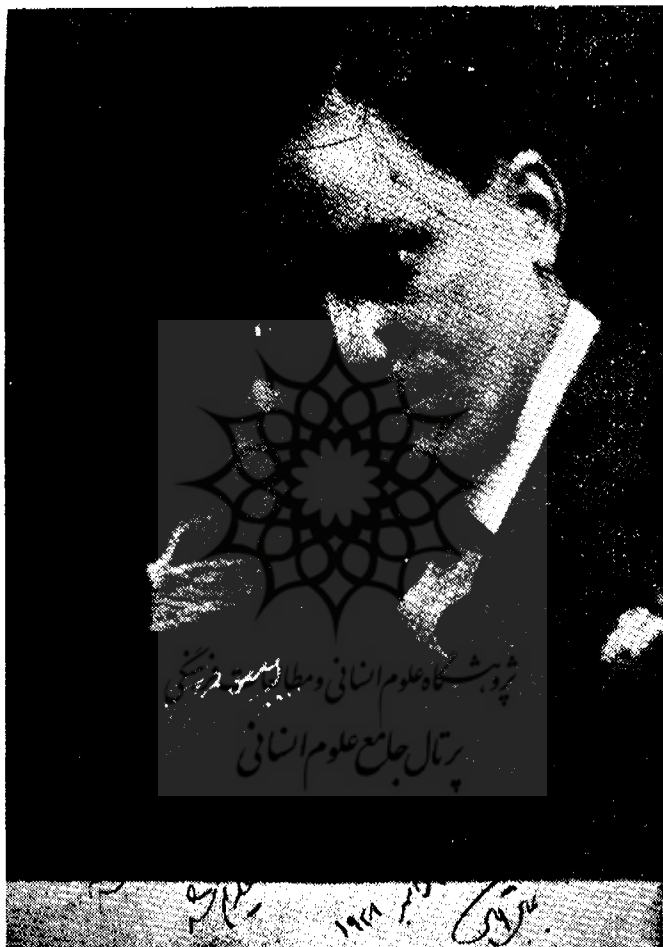


دو شاعر عصر قدیم
بقلم مرحوم عباس اقبال آشتیانی



قریب سی سال پیش که نگارنده در برلن مجله مصوری با اسم « علم و هنر » منتشر میساخت از دوست محترم و فاضل خود استاد عباس اقبال آشتیانی استدعا نمود که برای مجله مقالاتی بفرستند. از ایشان دو مقاله رسید در معرفی دو تن از اقدمشمرای فارسی زبان (۱) که متأسفانه چون مجله « علم و هنر » بموانعی برخورد و نتوانست دوام

۱ - مقاله دوم در شماره بعد چاپ می شود .

پیدا نماید بچاپ نرسید . اینک عین آن دو مقاله را برای استفادهٔ موهبتان و علی‌الخصوص ارباب فضل و کمال با معذرت از این تأخیر دور و دراز در اینجا نقل مینماید . عکس ذیل بطبع رسیده و برای نقل در جمله حاضر بود که اجباراً از دنباله دادن طبع آن صرف‌نظر گردید و اکنون بر سیل تشکر و یاد آوری از آن یگانه فاضل فرزانه که یاران و ارادتمندان خود را تنها گذاشت و بعالم جاودانی شتافت در اینجا مندرج میگردد .

سید محمدعلی جمالزاده

۱ - ابوالطیب مصعبی

شعر فارسی که در عهد سامانیان در نتیجهٔ تشویق این امرا و بیدار شدن حس ملی مردم ایران در اوج اعتلا بوده و گویندگان بزرگ زبردست داشته است بر اثر حوادث زمان و تواتر انقلابات و نبودن چاپ و بی توجهی عامه امروز چون گوگرد سرخ نایاب و آنها که نیز باقی است هر قطعه‌ای در جائی پراکنده و بواسطهٔ کمیابی نسخ خطی و مغلوب بودن آنها کمتر در دسترس و بهمین علت بندرت طرف توجه و اعتناست .

شعرای این دوره که شهید و رودکی و دقیقی و خسروی و کسایی نمایندگان میرزا ایشانند و فرخی و عنصری و فردوسی و منوچهری و غیرهم پیروان آنان، بانیان اولیهٔ بنای با عظمت شعر فارسیند و فردوسی که با شاهنامهٔ جاوید خود کاخی بدین بلندی از نظم پی افکنده است اگر سرمشق گویندگان ما قبل را نداشت و نظم فارسی بگفته‌های شعرای سابق‌الذکر و مثنویات رودکی و کسایی و دقیقی و بختیاری و امثال ایشان پختگی نیافته بود نمیتوانست بسهوات گوی این افتخار را بزند و سخن فارسی را بدین پایه از کمال برساند .

اشعار سخن‌سرایان عصر سامانی بمناسبت قدمت عهد بمنزلهٔ شکوفه‌های نوردس بهار ادبیات عجمند؛ هر قدر شادابی میوهٔ سخن معزی و خیام و انوری و خاقانی و نظامی و سعدی و حافظ و جامی مغز جان را زنده دارد و دهان طبع را شیرین کند باز ذوق سلیم و دماغ معنی طاب از عطر روحبخش این ازهار رنگین رو برنمیگرداند بلکه در هر گوشه و کنار برک برک آنها را با تحمل هر گونه خارمشقت بانکشت عنایت از میان خرمنها اوراق می‌چیند و از آن گلبرگهای طری دسته‌گلی پیوسته درست میکند تا هم‌مشام جان خود را از رایحهٔ لطیف آن متمتع سازد و هم خاطر اصحاب را .

اهمیت گفته‌های شعرای این زمان علاوه بر لطافت معنی و روانی و عاری بودن از هر گونه تصنع و قید لفظی یکی از این جهت است که بمناسبت نزدیکی بعهد ساسانیان و آشنا بودن مردم آن زمان بسیاری از آداب و داستانهای ملی و محلی ایران و وجود قسمت زیادی از کتب و اوراق و آثارنیاکان قدیم، که بعدها دستخوش تلف شده متضمن مقداری از مصطلحات و لغات و اشارات باآداب قدیمه ایرانی است بعلاوه یکمده از لغات فارسی از اسماء و افعال که بعدها تفنن و یا بیخبری بعضی از گویندگان کم سواد (مخصوصاً از عهد صفویه ببعده) آنها را از معنی اصلی و مورد استعمال صحیح بازگردانده در این اشعار بصورت درست بکاربرده شده و از این بابت گفتار چامه‌سرایان این دوره برای ادبای فارسی‌زبان حجت است و در لغت فارسی عیناً حکم استعمالات شعرای جاهلیت عرب را دارد برای ادبا و قاموس‌نویسان عربی.

اهمیت دیگر این اشعار که از این جهت میتوان عموم مدایح و هجوهای موجود در فارسی را با آن شریک دانست خدمتی است که این قسم گفته‌ها بمناسبت اشتمال بر ذکر نام ممدوح یا مذموم و اشاره بعهد و زمان و اجداد و اخلاق او بتاریخ عمومی ایران مینماید چه بسیاری از رجال و وزرا و سلاطین و امرای مهم این مملکت که هر کدام در زمان خود مصدراشاغل معتبر بوده و در وقایع عهد خویش دخالت مهمی داشته‌اند یا بواسطه عدم اعتنای مورخین بضبط احوال ایشان و یا بعلت از میان رفتن اسناد و کتب قدیم تفصیل حالشان مجهول مانده و اگر یکی دو قطعه یا چند قصیده از شعرای همعصر او بجای نبود امروز حتی تعیین عصر تقریبی او نیز ممکن نمی‌شد همچنانکه بسیاری دیگر بعلت نبودن این گونه منابع بکلی مجهول الهویه مانده و تشخیص زمان و احوال ایشان بهیچوجه میسر نیست.

اگر مدایح سنائی و معزی و مدح و هجوهای انوری از معاصرین خود نبود ذکر چقدر از وزرا و اعیان و امرای عهد سلاجقه نامعلوم میماند و تاچه اندازه تکلیف یکنفر مورخ که بخواهد تاریخ آن دوره را بنویسد از همین حد اشکال حالیه هم مشکلتر میشد.

از مقدار قلیلی اشعار که از شعرای زمان سامانی باقیست نباید تصور کرد که

واقعاً در آن ایام شعر کم گفته شده و گویندگان آن دوره باصطلاح از مُقلین بوده‌اند چه از بعضی اشاراتی که باقیست معلوم میشود که آنچه امروز در دست است در حقیقت قطره‌ای از دریاست و مثل آن است که باد سوزان حوادث در طی ده قرن اخیر چنان این محیط پهناور را خشکانده که حالیه جز بعضی غدیرهای کوچک چیزی دیگر از آن بیادگار نمانده است.

از بسیاری از شعرای عهد صفاری و سامانی امروز جز اسم ذکر دیگری باقی نیست و از آنها هم که شعری در دست است قطعه و قصیده‌ایست از دیوانهای مفقوده و یا چند بیتی از کتب منظومه ایشان که بکلی از میان رفته در صورتیکه اشعار رودکی بتنها بگفته عوفی صد دفتر میشده^(۱) و بقول دیگران به ۱۳۰۰۰۰۰۰ (سیزده ره صد هزار) بیت میرسیده^(۲) و اسامی بیش از پنجاه نفر شاعر فارسی زبان این ادوار در فرهنگ لغات فرس اسدی یاد شده که غیر از همان ابیاتی که اسدی از ایشان شاهد آورده اثر دیگری از زادگان طبع آنان موجود نیست.

صاحب تاریخ قم یعنی حسن بن محمد بن قمی که آن کتاب را در سال ۳۷۴ بنام صاحب بن عماد [۳۲۶-۳۸۵] تألیف کرده و قسمتی از ترجمه آن بفارسی در دست است^(۳) در فهرست این تألیف خود در باب هجدهم وعده میدهد که ذکر ۱۳۰ نفر شاعری را که در قم و آوه پیدا شده (لابد قبل از سال ۳۷۴ یعنی پیش از آنکه

۱ - لباب‌الالباب ص ۷ ج ۱ ۲ - شرح تاریخ یمنی ص ۵۲ ج ۱ و بهارستان جامی ص ۷۳ چاپ اسلامبول و هفت اقلیم امین احمد رازی و لباب‌الالباب ایضاً.

۳ - ترجمه فارسی این کتاب «قمنامه» اسم دارد و مترجم آن حسن بن علی قمی است و او این کتاب را در سال ۸۵۶ از عربی بفارسی برگردانده است. از این ترجمه چهار باب و کسری از ابتدای آن باقی است و نگارنده دو نسخه از این مقدار موجود را در تهران دیده‌ام. یک نسخه متعلق است بکتابخانه مدرسه سه سالار جدید که استنساخ آن در عهد ناصرالدین شاه شده، دیگر نسخه قدیمی بسیار نفیسی که تعلق با آقای آقا سید عبدالرحیم خلخالی دارد. مرحوم هوتوم شیندلر A. Houtum Schindler نیز نسخه‌ای از این کتاب داشته که از قرائن با نسخه مدرسه سه سالار قریب المهند و بسیاری از مطالب جغرافیائی و تاریخی آنرا در رساله گرانهای خود «عراق عجم شرقی» درج نموده و مرحوم پرفسور ادوارد برون آن نسخه را در جزء سایر کتب شیندلر خریده بوده و در فهرستی که از این کتب منتشر کرده این نسخه تحت نمرة ۲۹ مذکور است رجوع شود به

The Persian mos of the late Shr Albert Houtum - Schindler, K. C. I. E.
by Edward G. Brown J. R. A. S. octobre 1917.

فردوسی دست بکار نظم شاهنامه بزند) و بفارسی و عربی شعر گفته‌اند بیاورد ولی از بدبختی از این کتاب گرانها جز ترجمه فارسی چهارباب و کسری از ابتدای آن چیز دیگر باقی نیست و این سند معتبر که ممکن بوده خدمت بسیار بزرگی بروشن کردن قسمتی از تاریخ ادبیات ایران بنماید مثل بسی نفایس دیگر خاک خورد شده است. چون ذکر این کتاب ذیقیمت بمیان آمد بی مناسبت نیست که يك فقره مهم دیگر از آن کتابرا هم که مربوط بهمین موضوع میشود از آن نقل نمائیم؛ مؤلف اصل کتاب گوید:

« بکرات از ابوالفضل محمد بن الحسین العمید [۲۹۹-۳۵۰] رحمه الله شنیدم که او تعجب مینمود و میگفت سخت عجب است که اهل قم اخبار قم با سرها ترك کرده و ایشانرا در آن کتابی نیست و همچنین شعری از اشعار ابوجعفر محمد بن علی العطار پیش ایشان نیست و پیش او شعر ابی جعفر از بهترین شعرها بوده زیرا که او در آن معانی لطیفه اختراع کرده و بر نظرای خود از رود کی و رازی بدان شعر فایق شده و ابوالفضل در حق او فرموده که ابوجعفر در روزگار خود همچو امرؤالقیس است در روزگار خود، پس من جمع کردم از برای ابوالفضل بعضی از شعر ابوجعفر جز از آن اشعار که از برای خزانه مولانا ادام الله نعمائه [یعنی صاحب بن عباد] جمع کرده بودم و بسبب غائب شدن من از شهر قم در جمع این اخبار توقفی افتاد چون توفیق بآن دست داد جمع کردم.»

از این ابوجعفر عطار که احتمال دارد از شعرای فارسی زبان و یا مثل بسیاری دیگر از گویندگان آن عصر از سخن سرایان ذواللسانین بوده غیر از این اشاره که نقل شد دیگر بهیچوجه اطلاعی در دست نیست و همین دوسه فقره که در فوق یاد کردیم کافی است که بفهماند روزگار تا چه اندازه نسبت بادبیات ایران جفا روا داشته و چه گوهرهای ارجندی را از میان برده و بدست فنا سپرده است.



بعد از بیان این مقدمات باصل مطلب میپردازیم:

شاعریکه مقصود ما اشاره باحوال و اشعار اوست ابوالطیب مُصعبی وزیر از

قدمای رجال و از گویندگان عصر سامانی است. این شخص که ثعالبی اسم او را محمد ابن حاتم ضبط کرده از مُنشیان و شعرا و اعیان عهد امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱) ممدوح رود کی است و بمناسبت فضل و کمال و بلاغت و انشا از طرف امیر مزبور بوزارت اختیار شده ولی ایام وزارت او طولی نکشیده و کمی بعد بقتل رسیده و بگفته ثعالبی عین الکمال در او رسیده و آفت وزارت بدو راه یافته و زمین از خونس سیراب گردیده است. (۱)

ابوالطیب مصعبی وزیر یکی از ممدوحین رود کی است و صاحب لباب الالباب این دو بیت را ازان شاعر استاد در مدح او ذکر می کند:

مرا جود او تازه دارد همی مگر جودش ابراست و من کشت زار
مگر یکسو افکن که خود هم چنین بیندیش و دید و خرد بر گمار (۲)

ولی عوفی اسم او را «طاهر» ضبط نموده و قریب بیقین است که این مؤلف ابوالطیب مصعبی را که نامش بشهادت ثعالبی محمد بن حاتم است با ابوالطیب طاهر بن محمد ابن عبدالله بن طاهر طاهری از معاصرین مصعبی و از شعرای هم عهد او اشتباه کرده و نام این را بآن داده است. (۳) ابوالطیب مصعبی علاوه بر مقامات عالیۀ اداری که داشته و صلاتی که بشهادت شعر فوق رود کی و اشعار مندرج در تقسیمه شعرا میداده خود نیز بهر دو زبان عربی و فارسی شعر میسروده و باصطلاح از شعرای ذواللسانین بوده است. (۴) زمان او درست معلوم نیست ولی از بعضی اشارات میتوان تاریخ تقریبی آنرا بدست آورد، یا قوت در ذیل لغت «بست» و در ضمن شرح حال ابو حاتم محمد بن حَبَّان بستنی (متوفی سال ۳۵۴) گوید:

ابو حاتم از برای ابوالطیب مصعبی کتابی در خصوص قرامطه تألیف کرد و او ابو حاتم را بقضاء سمرقند فرستاد چون مردم سمرقند از قضیه آگاهی یافتند بکشتن او قصد کردند و ابو حاتم فرار اختیار نمود. (۵)

یا قوت حرکت ابو حاتم را از سمرقند در سال ۳۳۰ یا ۳۳۹ مینویسد و قریب

۱- یتمۀ الدهر ص ۲۰۴ ۱۷۰۱۷۰۱۶ ج ۴ ۲- لباب الالباب ص ۷ ج ۲ ۳- یتمۀ الدهر ص ۷ ج ۴

۴- ثعالبی گوید، و شعره فی اللسانین نتایج الفضل، ۵ - معجم البلدان ص ۶۱۹ ج ۱

بیقین است که مصعبی در زمان وزارت خود و اواخر عهد امیرنصر ابوحاتم را بشغل قضابسمرقند فرستاده بنابراین باید وزارت مصعبی و قتلش که بگفته نعالبی کمی بعد از آن اتفاق افتاده مقارن همین سنوات بوده باشد .

از اشعار عربی مصعبی چند بیت در یتیمه الدهر هست ولی از اشعار فارسیش چیز مهمی نمانده فقط نگارنده بیک قطعه از آنها دست یافته و آن قطعه ایست که ابوالفضل بیهقی آنرا بدون قید اسم گوینده در کتاب خود آورده (۱) و آن این است :

جهانا همانا فسوسی و بازی	که برکس نپائی و باکس نسازی
چوماه از نمودن چو خورازش نمودن ^۲	بگاہ ربودن چو شاهین و بازی
چو زهر از چشیدن چو چنگ از شنیدن	چو باد از وزیدن چو الماس گازی
چو عود قماری و چون مشک تبت	چو عنبر سرشته یمان و حجازی
بظاهر یکی بیت پر نقش آزر	بیاطن چو خوک پلید و گرازی
یکی را نعیمی یکی را جحیمی	یکی را نشیبی یکی را فرازی
یکی بوستانی پر آگنده نعمت	بدین سخت بسته بر آن نیک بازی
همه آزمایش همه پر نمایش	همه پر درایش چو کرک طرازی
هم از تست شهمات شطرنج بازان	ترا مهره زاده بشطرنج بازی
چرا زیر کاند بس تنگ روزی	چرا ابلهان راست بس بی نیازی
چرا عمر طاوس و دراج ککونه	چرا مارو کرکس زید در درازی (۳)
صد و اند ساله یکی مرد غرچه	چرا شصت و سه زیست آن مرد تازی
اگر نه همه کار تو باژ گونه	چرا آنکه ناکس تر آنرا نوازی
جهانا همانا از این بی نیازی	که ما جای آرزیم و توجای نازی

قسمتی از این اشعار را صاحب مجمع الفصحا بدون ذکر سندی بدقیقی نسبت

داده ولی در فرهنگ جهانگیری در ذیل لغت « غرچه » دو بیت ۱۲ و ۱۳ از این

۱ - تاریخ بیهقی ص ۳۸۴ چاپ طهران . ۲ - در متن چاپی بهمین شکل است و ظاهر استودن

صحيح باشد و آفتاب ستودن در قدیم کنایه از توضیح واضعات بوده . ۳ - رودکی گوید :

چرا عمر کرکس دو صد سال و بچک نماند ز سالی فزونتر یرستو

(لغات دری خطی)

قصیده صریحاً باسم ابوالطیب مصعبی مندرج است و همین اشاره کافی است که تمام آن اشعار باستانی را که بیهقی در کتاب خود آورده از مصعبی بدانیم.

از ابیات عربی مصعبی این سه بیت را بمناسبتی می آوریم:

الیوم یوم بُکور علی نظام سرور
و یوم عزف قیان مثل الثمائل حور
ولا تکاد جیاد تُروی بغیر صغیر

و مضمون این بیت اخیر است که گوینده این بیت معروف اخذ کرده و

بفارسی گفته:

اسبی که صغیرش زنی می نخورد آب نه مرد کم از اسب و نه می کمتر از آبست

پاریس - فروردین ۱۳۰۷

عباس اقبال



محمدعلی معیری - مسجور

شیراز - فروردین ۴۷

داغ دل

ما ز رسوائی و مستی برهت تنگ نداریم جز غم عشق تو داغی بدل تنگ نداریم
بی رخ تو بشماشای گلستان نخرامیم با لب تو هوس باده گلرنگ نداریم
گرچه از جور تو خون میرود از دیده ولیکن شکوه هرگز دل سخت تر از سنگ نداریم
تا کی ای مونس جان با دل دیوانه ستیزی ما اسیران بلائیم و سرچنگ نداریم
مطرب بزم جنونیم و بخلوتگه مستان جز نوای دل سودا زده آهنک نداریم
رنگ تزویر چو از خود بی صاف بشتیم با حریفان صفا شیوه نیرنگ نداریم
تا که از نام گذشتیم نشان تو گرفتیم بالله از بی سروپائی بجهان بنگ نداریم

جمله حسن تو در دیده مسجور تمامست

زانکه بر آینه دل اثر از رنگ نداریم